

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعن الدائم على اعدائهم
اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين.

موضوعی که قرار شده ما خدمت دوستان عرض کنیم عنوانش را این گذاشتیم «خانواده نقطه جدال تمدنی اسلام و غرب»
یک مقداری بحث‌های من به یک معنا شاید مبنایی باشد اما به یک معنای دیگری کاربردی است، آن هم این که تقریباً
همه دوستان می‌دانند که ما توی مسأله خانواده واقعاً مشکل داریم و مورد یک هجوم جدی هستیم اما این زوایای هجوم
و از کجا داریم می‌خوریم و از کجا باید خودمان را تقویت کنیم یک مقداری به نظر می‌آید که توی فضای عمومی ابهام
دارد من این جلسه می‌خواهم یک مقداری در باره این صحبت کنم که ما در واقع محل نزاع اصلی مان کجاست و چرا
توی فضای غرب با خانواده مشکل دارند و این مشکل چه جوری دارد توی کشور ما تسری پیدا می‌کند؟

دوستان به من گفتند بحث را در قالب سه تا سؤال تنظیم کن، ظاهراً شما هم دارید سه تا سؤال را می‌بینید. سؤال اول که
یک مقداری می‌خواهم ذهن‌ها را درگیر کنم این است که... از یک جای دیگر شروع کردم، من گفتم آیا خانواده یک نهاد
جامعه است؟ این چیزی که از بچگی به ما یاد دادند حتی توی کتاب‌های درسی هم گفتند، گفتند خانواده کوچک‌ترین
واحد جامعه است یا این که توی نگاه اسلامی جامعه یک نهاد بزرگ خانوادگی است؟ چه فرقی می‌کند، حالا این کوچک
باشد آن بزرگ باشد، محل بحث من کوچک و بزرگ بودن آن نیست، محل بحث من مفاهیم و کلیدواژه‌هایی است که
توی ذهن ما پررنگ می‌شود و ما با این مفاهیم و کلید واژه‌ها تصمیم می‌گیریم، فکر می‌کنیم. ببینید قبل از این که وارد
بحث بشوم یک مقداری سر همین توضیح بدهم؛ ما این کلمات را دست کم می‌گیریم، کلمات بیاید توی فرهنگ ما،
فرهنگ را زیر و رو می‌کند، ما می‌گوییم که دعوا سر لفظ نداریم. اگر دقت کنیم ما دعوا سر لفظ داریم، جدی هم دعوا
داریم، این قدر دعوای لفظی مهم است که خداوند توی قرآن کریم می‌فرماید «و يحق الحق بكلماته» با کلمات می‌شود
حق را محقق کرد. این قدر کلمات مهم است که عیسی کلمه الله است، حضرت عیسی، یعنی نمی‌گویند کلمه مثل حضرت
عیسی است، می‌گویند عیسی مثل کلمه است. این الفاظ و کلمات را دست کم نگیرید، من فقط یک نمونه کوچکش را
بگویم، فقط به خاطر این مسأله که می‌خواهم بگویم؛ خانواده و جامعه که شما نگویند بزرگ و کوچک است، چقدر فضای
فکری ما را عوض کرده یک مثال بگویم که توی کشور ما چه بلایی سر ما آورده. این حاج آقای پارسانیا احتمالاً برخی
از دوستان ایشان را می‌شناسند. یک سخنرانی مفصل دارند، خلاصه این سخنرانی‌شان را توی دو جمله می‌خواهم بگویم.

ایشان تحلیل کردند می گویند که کلمه ملی گرایی که توی ما شایع شده ترجمه ناسیونالیسم است؛ اغلب دوستان می دانند. ناتو که ناسیونالیسم از ریشه لاتینی ناتو گرفته شده در اصل به معنای نژاد است. ترجمه دقیق ناسیونالیسم نژادپرستی است. اگر توی ایران ناسیونالیسم را نژادپرستی ترجمه می کردند کسی دنبالش می رفت؟ آمدند کلمه ملت که یک کلمه قرآنی است، مهم است، مفهوم آن به شدت با مفهوم دین گره خورده «ملة ابراهیم» ملت که کلمه قرآنی بود را... این تقریباً مال ۱۵۰ سال قبل است، تازه نیست آمدند توی کلید واژه های ملت را گذاشتند به ناسیون؛ نیشن، بعد این ملت که آمد جای نیشن را گرفت کم کم ملی گرایی مهم شد بعد الان ما هنوز که هنوز است دعوا داریم سر چی؟ دعوا سر این که ما ملی گرا بشویم یا دینی بشویم؟ دیدید که توی کشور ما چه دعوایی است. دعوی ملی گرایی و دین داری. ریشه اش چیه؟ یک کلمه را آن افراد اولی که ترجمه کردند قشنگ ترجمه کردند، قشنگ برای خودشان، علیه ما. به جای این که ترجمه کنند نژادپرستی... اگر می گفتند نژادپرستی کسی می رفت دنبالش؟ اگر کسانی که ملی گرا هستند اعلام کنند ما نژادپرست هستیم، کسی طرف شان می رود؟ نمی رود، این کلمات مهم است. گفتند ملی گرایی یک کلمه دینی.. بعد کلمه ملت الان تبدیل شده به مردم. کلمه مردم توی ادبیات دینی امت بود، اصلاً مردم توی تاریخ ما وجود ندارد، دویست سال قبل بگردید ببینید کلمه ملت به معنای مردم وجود دارد؟ ملت دین بود، آیین بود. این ملی گرایی آمد جای چیز... حالا ما ملی گرا هستیم، ملی، ملت. ملت کلمه قرآنی است. ما طرفدار این کلمه هستیم، خب این کلمه می آید مستقر می شود توی فرهنگ ما الان هم دعوی ملی و دینی مطرح می شود. حالا کلی ما می رویم دعوا می کنیم شهید مطهری کتاب می نویسد خدمات متقابل اسلام و ایران که آقا خلاصه ما اسلامیت مان مهم است، ایرانیت مان مهم است، خودشان اول بحث می کنند که این ملی چیه؟ آخه شما می گویند ملی یعنی چی؟ نژاد است؟ زبان است؟ چیه چیه؟ چرا؟ چون یک کلمه را آن افراد اولی خوب ترجمه کردند، خوب برای خودشان، برای اهداف استعماری شان خوب ترجمه کردند. حالا این که می گویم خانواده، این جمله اول که نوشتم خانواده اصل است یا جامعه؟ خیلی راحت ثمره اش را توی فرهنگ دینی پیدا می کنید. شما وقتی کلمه جامعه برای شما اصل می شود، الان هم رایج شده دیگه، می گویند مسائل فردی و اجتماعی، توی فرهنگ غرب این قدر این مهم است که شما رشته روان شناسی خانواده بحث های اخلاق و این ها داری، رشته های اخلاق داری، فلسفه اخلاق داری در باره فرد، رشته های اجتماعی تا دلت بخواهد داری، جامعه شناسی، اقتصاد، مدیریت، این ها همه اش دارای جامعه است اما رشته خانواده شناسی نداری، یا روان شناسی خانواده است یا جامعه شناسی خانواده. خانواده

موضوعیت ندارد اما توی فرهنگ اسلامی که وارد بشوید می بینید توی حکمت عملی سه تا شاخه دارد؛ اخلاق، تدبیر منزل، سیاست مدن. خانواده شناسی ماهیت متمایز است. بعد شما توی ادبیات دینی وارد می شوید می گوید مهم ترین هدف اجتماعی ما چیه؟ خب غربزده شدیم همه مان می گوئیم عدالت و برابری، شعار انقلاب فرانسه. حالا می آید توی ادبیات دینی؛ مهم ترین هدف ما چیه؟ نمی گوئیم عدالت نیست، نمی گوئیم برابری نیست، اما کدام بالاتر است؟ تمام هم و غم آن روی ولایت است، آقا عدالت در مقابل ولایت است؟ نه، عدالت تنها زیر سایه ولایت شدنی است. اصلاً تمام دعوی شیعه سر چیه؟ می گوید علی علیه السلام باید ولی بشود تا عدالت حاصل بشود. ما عدالت را کجا جستجو می کنیم؟ توی حکومت علی علیه السلام. غیر از این است؟ اصلاً کلمه عدالت با علی جنگیدن است. آقا عدالت خیلی کلمه خوبی است، نمی خواهم با عدالت مخالفت کنم، می خواهم بگویم حواس تان باشد اگر عدالت اصل شد، ولایت را تحت الشعاع قرار دادید، با عدالت ولی خدا را می زدید کنار، همان طور که زدند کنار. با خلیفه سوم که آن قدر تبعیض انجام داد، جنگ مسلحانه رخ نداد، مردم عصبانی شدند شورش کردند، شورش یعنی عصبانیت عمومی نه جنگ. با حضرت علی علیه السلام چی رخ داد؟ سه تا جنگ مسلحانه، یعنی مردم اول اغنای عمومی شدند که این آدم بد است، این خلیفه ظالم است نعوذ بالله، بعد رفتند جنگیدند، توی آن جا اقدام عمومی نشدند، عصبانی بودند روی عصبانیت شان رفتند بگویند دست بردار، عصبانی شدند زدند او را کشتند. آقا برای علی علیه السلام سه بار خیز برداشتند مسلحانه برونند او را بکشند که این خلیفه ظالم است چون افکار عمومی یک کاری کردند که عدالت از ولایت جدا شد، وقتی عدالت از ولایت جدا شد شما با ولی خدا چه جور معامله می کنید؟ توی فرهنگ دینی اصل آرمان ها چیه؟ اصل آرمان ها برادری است یا برابری؟ البته کلمه برادری هم توی فارسی کم داریم، کلمه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» اخوه را ما در فارسی به برادری ترجمه می کنیم. اخوه توی کلمات عربی و قرآنی، معنای آن فقط برادری نیست، مطلق برادری و خواهری است. ما فارسی نداریم به جای آن، برای همین آن عنوانی است که هم به برادری می گویند، هم به خواهری می گویند، مثال قرآنی اش را برای شما بیاورم توی سوره نساء وقتی بحث ارث را می خواهد بحث کند می گوید «فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأَمِّهِ السُّدُسُ» اگر این متوفا برادر یا خواهری داشته باشد سهم مادر یک ششم می شود، آن بحث ارث را خواستید بروید بخوانید، آیه ۱۱، یا آیه ۱۷۶ اصلاً این آیه را من داشتم ترجمه می کردم، من دارم یک کار قرآنی می کنم این آیه را رسیدم می خواستم ترجمه کنم دیدم چه جوری ترجمه کنم؟ همه ترجمه ها را نگاه کردم دیدم همه ترجمه ها ماندند. می گوید «إِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَ نِسَاءً» اگر

بخواهید فارسی ترجمه کنید می‌گویید اگر برادرانی دارد؛ مرد و زن. خب برادر که زن نمی‌شود. برادر؛ مرد و زن. ما فارسی نداریم دیگه، اخوه مفهومی است که هم برادر است، هم خواهر است. توی فارسی ما معادلش را نداریم. روابط جامعه مؤمنین، اخوت است یا برابری؟ خیلی فرق می‌کند. آن اخوت مفهومی است که توی خانواده معنی پیدا می‌کند یا توی جامعه؟ برابری مفهومی است که توی جامعه معنی پیدا می‌کند، توی جامعه است که می‌گویید اقشار اجتماعی با هم برابر هستند، اما وقتی می‌روی توی خانواده نمی‌گویی پسر و دختر با هم برابر هستند، می‌گویی پسر و دختر با هم خواهر و برابر هستند. آن وقت برادری خیلی بالاتر از برابری است. برادر دستش را توی جیب برادرش می‌کند عین خیالش هم نمی‌آید، برابر باید مواظب باشد دست توی جیب آن یکی نکند. حد و مرزها باید پررنگ بشود. کلیدواژه خانواده را ذیل جامعه بفهمیم یا جامعه را ذیل خانواده بفهمیم؟ خب حالا بگذارید من یک مقداری آن کاربردتری کنم، می‌خواستم بگویم این کلید واژه‌ها مهم است. این سؤال اولی که گفتم.

سؤال دوم؛ چرا نظام سرمایه‌داری مایل به فروپاشی نظام خانواده است و این مسأله ما هم نیست، توی کل جهان مسأله است، فکر نکن فقط برای ما است. برای ما به طور خاص برنامه دارند، اما برنامه جهانی شده، چرا؟ چون نظام سرمایه‌داری نمی‌تواند خانواده را تحمل کند، اگر خانواده محکم باشد نظام سرمایه‌داری رشد نمی‌کند. نظام سرمایه‌داری را یک مقداری بشناسیم. ببینید نظام سرمایه‌داری زندگی‌های ما را کاملاً تحت الشعاع قرار داده، داریم توی افق نظام سرمایه‌داری کار می‌کنیم حواس مان نیست فکر می‌کنیم خیلی هم مذهبی هستیم. مهم‌ترین ویژگی نظام سرمایه‌داری این است که انسان‌ها باید به عنوان مصرف کننده تعریف بشوند. انسان موجود مصرف کننده، من چون بحث‌هایم یک مقداری طولانی است برخی از بحث‌ها را آدرس می‌دهم دوستان خواستند بروند بخوانند، انسان مصرف کننده انسانی است که مهم‌ترین ارزش زندگی او منفعت و لذت است و چون دنبال منفعت و لذت است بیشتر سعی می‌کند به دست بیاورد. یک کتابی هست این را شهید آوینی معرفی کرده بود، من نوجوان بودم مثلاً بیست سال قبل بود کتاب‌های شهید آوینی را آن موقع می‌خواندیم آن موقع من دانشجو بودم. کتاب توسعه و تمدن غرب، توی آن کتاب فکر کنم. الان مطمئن نیستم توی آن کتاب است یا نه، ولی توی آن کتاب چند جا هی تعریف می‌کند می‌گوید آقا حتماً بخوانید این کتاب را، ما رفتیم این کتاب را گرفتیم خواندیم، رمان است، رمانی به اسم دنیای شگفت‌انگیز نو، این البته ترجمه‌های مختلف شده، دنیای دلاور نو هم ترجمه شده. نویسنده‌ای آلدوکس هاکس‌لی، این کتاب خیلی خواندنی است، از من گوش نگیرید، از شهید آوینی گوش بگیرید

بروید رمان بخوانید بعد ببینید این رمان دارد آینده تمدن غرب را تصویر می‌کند، البته نوشته‌اش حوالی سال‌های ۱۹۵۰، ۶۰ نوشته، ولی تصویر کرده دنیا را در سال مثلاً دو هزار، یک چنین چیزی، یعنی الان گذشتیم از آن زمان و تصور آن. ولی آینده نظام سرمایه‌داری را خیلی قشنگ تصور می‌کند. توی آن کتاب گفتم دنیای شگفت‌انگیز نو چاپ شده، دنیای دلاور نو چاپ شده، نویسنده‌ای آلدوکس هاکس‌لی، توی این کتاب این نویسنده می‌آید تصویر می‌کند جامعه آرمانی را که یک حکومت جهانی است، نویسنده‌اش ۱۹۶۰، حکومت واحد جهانی را می‌فهمد. یک حکومت واحد جهانی توی کل جهان چیز می‌کند، فکر می‌کنم آمریکا است. یعنی کل جهان زیر نظر یک حکومت است. بعد خشونت هم اصلاً نیست. بعد مردم که شورش می‌کنند چه جور سرکوب‌شان می‌کند؟ اصلاً توی اسلحه‌های‌شان مواد مخدر و مواد شادی‌زا است. وقتی افراد حمله می‌کنند، اعتصاب می‌کنند، تیراندازی می‌کنند همه به جای این که مثلاً کشته بشوند می‌افتند توی زدن و رقصیدن. این فضای داستان این است. یکی از نکته‌های قشنگی که توی این داستان پررنگش می‌کند یعنی شما به لحاظ خوشی دیگه این داستان آخر عالم است. هرچه می‌خواهید توی خوشی مهیا است، منتها دو سه تا نکته را توی داستان خیلی قشنگ شرح می‌دهد. یکی این است که ازدواج بالای چهار ماه ممنوع است. می‌خواهم بگویم آن زمان این بنده خدا می‌فهمید که نظام سرمایه‌داری علیه خانواده است. ازدواج بالای چهار ماه ممنوع است بچه‌ها توی کارخانه تولید می‌شوند. اسپرم و چیز را می‌گیرند، این‌ها را توی کارخانه تلقیح می‌کنند تبدیل می‌کنند به بچه. با کارهای ژنتیکی یک عده کارگر تولید می‌شوند، یک عده سرباز تولید می‌شوند، همین‌ها. داستانش شیرین است بعد یکی از نکته‌های مهمش این است که این کتاب نقد سرمایه‌داری است. لب نقدش هم این است که توی این جامعه کاملاً خشک عشق نابود شده کسی نمی‌تواند عاشق دیگری بشود. کجا عشق رخ می‌دهد؟ بستر عشق جایی است که خانواده شکل بگیرد. این بحث مفصلی دارد شهید مطهری توی کتاب نظام حقوق زن در اسلام شرح می‌دهد می‌گوید چرا توی جوامع غربی آرزوی آن‌ها عشق شرقی است؟ اصلاً می‌گویند عشق شرقی، چرا این وضعیت رخ داده؟ چون آن‌جا خانواده متلاشی شده. و جایی که خانواده متلاشی بشود مثلاً حجاب از عوامل تقویت‌کننده عشق است، محدودیت باید باشد تا طرف عاشق بشود، اگر همه چیز در دسترس باشد عشق پیدا نمی‌شود، آن بحث مفصلی است که نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم. نکته من این تکه است که ارزش‌های متعالی باید انکار بشود، خوشی محور زندگی قرار بگیرد و این‌ها دنبال این هستند که خوشی را

تا آخر زندگی تان وارد کنند اما خانواده نابود می شود، خودشان این را می دانند. می خواستم این را بگویم، اگر خوشی محور زندگی قرار بگیرد خانواده نابود می شود.

خب هدف نظام سرمایه داری این است که انسان ها مصرف کننده باشند، انسان ها لذت ببرند، لذت مهم ترین محور زندگی باشد. مهم ترین آرمان همه لذت باشد، اگر مهم ترین آرمان همه لذت شد معلوم است خانواده رخ نمی دهد چون خانواده به شدت نیازمند احساس مسئولیت است، نقطه مقابل لذت. حالا من قبل از این که به آن جا برسم یک نکته بگویم؛ من یک سخنرانی مفصل دارم این نکته را هم آن جا باز کردم، توی سایت خودم موجود است. سایت من سوزنجی دات آی آر است. می توانید این را نگاه کنید. عنوان سخنرانی ام این بود؛ زن یا نامرد مسأله این است. غربی ها آمدند الگوی زن را مرد قرار دادند که زن ها مثل مردها بشوند، نشد شد نامرد، نه زن ماند نه مرد. یعنی کلمه نامرد منظورم این است. آن جا آدم مفصل این را شرح دادم بعد آن جا گفتم، گفتم ببینید تلاش غرب این بود که زنان را از خانه به خیابان بکشاند و کشاند، خوب هم کشاند. خانه منظورم نماد خانواده است، خیابان منظورم نماد جامعه است، منظورم فقط فحشاء و فساد نیست. زن توی خانه اش نباشد، زن بیاید بیرون. این هدف غرب است، هدف اسلام چیه؟ اغلب می گویند که زن را از خانه به خیابان برد، اشتباه می گویند، چرا؟ چون هم چنان غربی داریم فکر می کنیم. هدف اسلام این است که مرد را از خیابان به خانه بکشاند. جای زن که تو خانه هست، مرد باید برود خانه، چرا؟ یعنی برای اسلام یک از مهم ترین استراتژی هایی که الان وارد بحث آن خواهیم شد این است که مردها هم خانواده برای شان موضوعیت پیدا کند، اگر کار می کند تقسیم کاری که پیامبر برای حضرت علی و حضرت زهرا انجام داد چی بود؟ مرد برود بیرون، زن توی خانه چه کاری انجام بدهد؟ کارهایی که خانواده را تأمین می کند اصلاً مرد چرا موظف است شاغل باشد؟ چون نفقه بر عهده مرد است. مرد وظیفه دارد که برود بیرون که تأمین درآمد کند و بیاید خانه، بعد اگر مرد بفهمد که اگر بیرون هم می رود برای خانه است آن وقت تربیت بچه یک چیز دیگری می شود برای او، مثل ما نمی شود که تربیت را کلاً واگذار کردیم به خانم ها، خانم ها هم که واگذار کردند به مهد کودک، این مدل غربی است دیگه، مرد از مهم ترین وظایفش تربیت فرزند است که الان برای ماها هم غالباً هیچی نیست. ما وظیفه اجتماعی داریم. من این جا یک بحث کردیم گفتم یکی از ریشه های مسأله آقازاده ها می دانید چیه؟ این است که آن آقایی که این آقازاده اش هست خیلی هایشان... من یک مقداری را بررسی کردم، همه آقازاده های موجود را نه، ولی یک تعدادی شان را چک کردم. مسأله شان این است که شما می بینید این آقا هم به لحاظ

فردی خیلی آدم مخلص و خوبی است، اهل عبادت، تهجد، فلان و بی سار، هم به لحاظ اجتماعی خیلی آدم مؤثری بوده. بی خود توی کشور آقا نشده. اما بچه اش آن بابا نیست چرا؟ چون این بابا مدل غربی توی ذهنش مستقر شده گفته مسائل مهم فردی و اجتماعی است، خانواده مهم نیست. خانواده اش را ول کرده بعد این خانواده، این بچه این جوری شده. همسرش را جدی نگرفته، همسر کار تربیت را درست جدی نگرفته، من تقریباً تعدادی... نمی گویم همه کسانی که هستند را می گویم، ولی تعداد زیادی از این آقازاده های خیلی مشکل دار را من یک بار رفتم چک کردم اغلب شان را شما می بینید مادرش آدم خوبی نیست، نه این که آدم بدی است، ولی آدم بلد نیست. از آن طرف مثبتش را بگویم، آنهایی را که می بینید آقا هستند و بچه شان هم خوب است برو تحقیق کن مادرهایشان خیلی مادر هستند. این یکی را مشخصاً تحقیق کردم یعنی اغلب اینهایی که دیدم پدر خیلی خوب، پسر هم آقازاده اصطلاحی نشد، پسر هم توی مسیر پدر است موارد متعدد شاید توی این افراد شاخص بالای بیست سی مورد را من چک کردم. یعنی پرس و جو کردم دیدم این مادر مادر بوده، بعد پدر هم رابطه اش با مادر خیلی جدی است، رابطه ای است که می داند کار تربیتی باید انجام بدهد، ولو این قدر که اشتغالات بیرون دارد نمی رود اما اشباع عاطفی مادر را انجام می دهد در حد نیاز هم مادر به او گرامی دهد این بچه را تربیت می کند. جایی که باید ورود پیدا کند، ورود پیدا کند، نمی گوید من مسؤولیت اجتماعی دارم خانواده دیگه برای من مهم نیست. خب اینها چه جوری زن را از خانه به خیابان کشاندند؟ خیلی قشنگ است. اقتضای نظام سرمایه داری این است که همه مان بروم توی خیابان، مردم و زن و کسی توی خانه نماند. چه جوری کشاندند؟ ببینید اینها چیزهای عجیبی است، اینها توی تاریخ هست. فهم جامعه، الان ما می گوئیم شغل شغل، دیگه چقدر مسأله اشتغال پررنگ است. شغل یعنی چی؟ شما نگاه کنید توی ادبیات دینی، این ادبیات دینی که می گویم توی آیات و روایات هست می آید تا سیصد قبل توی کشور ما هست. از دویست سیصد سال قبل به تبع جامعه غرب توی کشور ما هم همه چیز به هم می خورد. شغل مقدس است «الکاسب حبیب الله» شغل با انسان چه کار می کرده؟ بروید کتاب شهید مطهری؛ تعلیم و تربیت در اسلام را بخوانید، آن بحث کارش را، شهید مطهری شرح می دهد، کاملاً آیات و روایات و فرهنگ اصیل اسلامی را شرح می دهد می گوید آقا کار بیش از این که موضوعیتش کسب درآمد باشد موضوعیت آن شکوفایی انسان است. انسان با کار خودش را می یابد، هویت کسب می کند، احساس مسؤولیت می کند، با کارش درگیر می شود و رشد می کند. دوره مدرن به دلایل مختلف که مهم ترین آن انقلاب صنعتی بود و تقسیم کار، دیگر کسی با کارش قرار نیست رشد کند.

می‌دانید تقسیم کار یعنی چی؟ ببینید شما توی دوره سنتی... من ساده‌اش را تعیین کنم و بگویم. توی دوره سنتی یک کسی که نجار بود چوب را خام می‌گرفت صندلی به شما تحویل می‌داد. چوب را می‌گرفت کاسه چوبی به شما تحویل می‌داد، چوب را می‌گرفت از این چوب صفر تا صد آن را این انجام می‌داد. آهنگر چی؟ سنگ آهنگ را می‌بردند پهلوی او، این بود که هر چیزی را به شما تحویل می‌داد، بعد همین صنایع دستی بروز هنر شخص بود، شخص با صنایع دستی خودش، خودش را نشان می‌داد، معمار که بنا بود شما تجلی شیخ بهایی را توی مساجد اصفهان می‌بینید، این این آدم است، این آدم بروز می‌کند با این صنعتش. دوره مدرن چی شد؟ تقسیم کار رخ داد، تقسیم کار می‌دانید یعنی چی؟ یعنی نسبت شما و کالای تولید شده حتی یک لیوان خیلی ساده مثل این بریده شده. این لیوان چه جوری تولید می‌شود؟ کارگر چقدر در تولید این سهم دارد؟ سیصد تا کارگر توی آن کارخانه هست یکی کاغذ را می‌گیرد، یکی می‌گذارد توی آن جا، یکی آن را لوله می‌کند، یکی می‌گذارد توی این یکی ریل، دیدید دیگه کارخانه‌ها چه کار می‌کنند، تقسیم کار رخ داد که سود بالا برود. دیدید توی تقسیم کار سود بالا می‌رود به جای این که یک نفر بیاید لباس را بدوزد یکی پارچه را قیچی می‌کند، یکی قیچی‌اش این دوخت را می‌دهد، یکی آن یکی دوخت را می‌دهد، یکی دکمه را می‌دوزد، جا دکمه را می‌دوزد، دیدید که این کار را می‌کنند. وقتی تقسیم کار می‌کنید وقتی یک نفر لباس می‌دوزد در روز چند تا لباس می‌تواند بدوزد، وقتی یک کارخانه لباس می‌دوزد، در روز چند تا لباس می‌دوزد. صد نفر صد تا لباس... اگر مثلاً یک نفر یک دانه لباس در روز بدوزد صد نفر صد تا نمی‌دوزند، هزار تا می‌دوزند. منتها دیگر هیچ کسی با کارش نسبت ندارد، این کالا از شخص جدا شد، چی مهم شد؟ پول مهم شد. توی دوره مدرن افراد دنبال پول شغل هستند، می‌رود شغل پیدا کند، متخصص بشود چون درآمد متخصص بالاتر است، دکتر می‌شود چون درآمد دکتر بالاتر است، جراح می‌شود... دکتر سنتی چه کار می‌کرد؟ شما می‌رفتید تو، شما را مداوا می‌کرد می‌آمدید بیرون، دکتر مدرن می‌تواند چنین کاری بکند؟ باید یک بیمارستان عظیم و طویل باشد، هزار نفر هم توی آن باشد این آدم فوق تخصص جراح قرنیه است، یعنی باید دویست نفر باشند، این هم میان دویست... ولی فوق تخصص جراح قرنیه برود توی یک جزیره بیفتند می‌تواند طبابت بکند؟ متخصص کارش به درد خودش نمی‌خورد، کارش فقط به درد پولش می‌خورد. با خودش هویت کسب نمی‌کند. وقتی این جوری شد شغل دیگه شد کسب درآمد، وقتی این جوری شد زن‌ها شغل ندارند، خانه‌داری که شغل نیست، پول در نمی‌آورد. توی دوره سنتی این خانم خانه‌دار مریبا درست می‌کرد، ترشی درست می‌کرد و توی هر کدام هنر خودش را تجلی می‌داد و با این هنر

کسب هویت می‌کرد، کسب افتخار می‌کرد. وقتی مهمان می‌آمد خانه‌شان می‌گفت عجب مربایی داری، عجب ترشی. خانم تو هم خانم است. نمی‌خواهم چشم و هم‌چشمی را بگویم، می‌خواهم بگویم چه چیزی توی جامعه رخ داد. زن توی کار خانه‌اش کار می‌کرد به معنی خودشکوفایی، بچه‌اش را تربیت می‌کرد می‌گفت نگاه کن این بچه چی تربیت کرده، این را نگاه کن، مادری را یاد بگیر، ببین چی با بچه‌اش می‌کند. شغل داشت به معنای سنتی، اما امروز زنان خانه‌دار شغل ندارند، بی‌کار هستند، زنان بی‌کار را بیاوریم کار به آن‌ها بدهیم، توی آمار بی‌کار می‌گذارند. برای همین خیلی راحت... این از مدل‌های استعمار نو است. این استعمار نو وحشتناک است. کاشکی استعمار سنتی بود، استعمار سنتی می‌زد، درگیر می‌شد، کتک می‌زد، آدم می‌فهمید که این دشمن است. استعمار نو می‌داند چه کار می‌کند؟ می‌آید شما را تحویل می‌گیرد، هر کاری خودش می‌خواهد یک کاری می‌کند که تو به او بگویی، تو مطالبه‌گر استعمار می‌شوی، به زنان حقوق بدهیم، از حقوق زنان دفاع کنیم، جنبش‌های فمینیستی راه انداختند، به بهانه دفاع از حقوق زن، زن‌ها باید بیابند توی خیابان، زن‌ها باید کارهای اجتماعی بکنند، زن‌ها باید جامعه را بگیرند، زن را نابود کردند. الان موج علیه فمینیست توسط خود فمینیست‌ها شکل گرفته. موج سوم فمینیست یک جریان آن خانواده‌گرا است. من یک بار گفتم توی کشور ما همیشه عقب هستیم حتی توی غربزدگی مان هم عقب افتاده هستیم. توی فضای غربزدگی، توی اسلام که جلو هستیم، توی این‌ها عقب هستیم، توی فضای غربی مان عقب هستیم. آقا موج سوم فمینیست آمده آمریکا را درنوردیده ما توی موج دوم گیر کردیم، موج سوم فمینیست یکی از جریان‌های اصلی‌اش موج خانواده‌گرا است. من یک کتابی دارم به اسم جنسیت و دوستی، توی فصل آسیب‌شناسی این کتاب‌ها را اسم بردم، آدرس دادم، فصل‌هایی از آن را آوردم که ببینید توی آمریکا توی سال ۲۰۰۷ چه می‌نویسند، چند تا کتاب از این خانم‌های آمریکایی اسم بردم که مربوط به موج سوم فمینیست هستند و دادشان درآمده که چه کلاهی سر ما رفت، به اسم آزادی چه فریبی به ما دادند، این جمله آن خانم است؛ آیا مادر بزرگ‌های ما که در خانه بچه تربیت می‌کردند آزادتر بودند یا ما که به خیابان آمدیم؟ آیا آن‌ها زندگی راحتی داشتند یا ما؟ کتاب این خانم مای‌لوکاس را می‌خوانید... کاری لوکاس بود یا مای‌لوکاس شک کردم. توی همان کتاب آدرسش را دادم. کتابش را می‌خوانید فکر می‌کنید کتاب نظام حقوق زن در اسلام شهید مطهری را دارید می‌خوانید. این قدر این دارد مخالفت می‌کند با برابری‌ها، می‌گوید این برابری کلاه گذاشتند سر ما، اسم کتاب آن خانم الان یادم نیست. توی کتاب خودم جنسیت و دوستی، بحث روابط دختر و پسر، آن فصل آسیب‌شناسی خانواده آن جا من این کتاب‌ها را اسم بردم،

فرازهایی از آن را آوردم، پنج شش تا را آدرس دادم، هیچ کدام ترجمه نشده بود متأسفانه. کتاب‌های در راستای ضد دین و ضد خانواده باشد بلافاصله ترجمه می‌شود، کتاب‌های جدی کو تا ترجمه بشود؟ خب من این بحث را اگر خواستید مفصل آن را بخوانید که چه جوری زن را آوردند توی جامعه، زن را نابود کردند، جامعه را نابود کردند به لحاظ اقتصادی یک سخنرانی دارم که این هم توی سایت خودم موجود است به اسم مشی اقتصادی مؤمن در سیره حضرت زهرا، توی همین ایام فاطمه سال گذشته توی همدان بودیم آن جا رفتم این را گفتم. گفتم با این تقسیم کار چه بلایی سر ما آوردند. ثمره حضور جدی زن توی خیابان چی می‌شود؟ ثمره‌اش این است که یک؛ زن کارگر می‌شود، دو؛ زن خود کالا می‌شود. همه انسان‌ها باید کارگر بشوند پول در بیاورند، مهم سرمایه‌داری... کارگر توی مدرن غیر از کارگر سنتی است. کارگر سنتی خودش را شکوفا می‌کرد، کارگر مدرن فقط باید یک کار تکراری انجام بدهد در صبح تا شب، فقط برای پول، همه باید بروند توی نظام سرمایه‌داری کار بشوند یا سرمایه‌دار. چون دو حالت دارد یا سرمایه‌دار یا کارگر. اگر سرمایه‌دار هستی فقط خوشی، اگر کارگر هستی باید کار کنی و خوش باشی. اما هدف هر دو خوشی است. خب زنان چه شدند؟ زنان اول کارگر بودند، یک؛ ساده‌ترین آن، کارگر ارزان قیمت زن، برای همین توی کشور ما زنان خیلی ارزان‌تر از مردها هستند، برای همین است که فروشنده این قدر طلب می‌کند. درست جاذبه جنسی دارد اما فقط آن نیست. فروشنده زن خیلی ارزان‌تر از فروشنده مرد است و همه مشاغل. چرا؟ دلایل تاریخی آن مفصل است. یک؛ کارگر بشوند، دو؛ این زن کم‌کم می‌فهمد که من هم یک سرمایه‌دار هستم، سرمایه که فقط پول نیست، هر چیزی که بتواند به پول تبدیل بشود سرمایه است. و زن سرمایه‌ای دارد که مرد ندارد، برای همین زنانی سرمایه‌دار شدند. منظورم را فهمیدید چی دارم می‌گویم دیگه، خیلی بازش نکنم. برای همین زن می‌شود ستاره سینما، سرمایه‌دار است با چی فروش می‌کند؟ زن می‌شود مانکن، سرمایه‌دار است، سرمایه‌اش را می‌گذارد و عرضه می‌کند. خوب است دیگه، زنان هم سرمایه‌دار شدند. بله سرمایه‌دار اقتصادی و این‌ها سر جایش محفوظ، من می‌خواهم بگویم یک جایی است که خود زن از آن جهت که زن است سرمایه‌دار است. و این سرمایه باب دل نظام سرمایه‌داری است، چرا؟ چون با این مدل سرمایه، منظورم سرمایه جنسی است، با این مدل سرمایه مردها بیشتر توی لذت فرو می‌روند، بیشتر شهوت‌ران می‌شوند، خود زن‌ها هم بیشتر شهوت‌ران می‌شوند و اگر فضای شهوت توی جهان گسترش پیدا کند ما سرمایه‌دارها بردیم، چرا؟ چون نظام شهوت ارزش‌ها را نابود می‌کند، دلخواه‌های... آرمان‌ها را نابود می‌کند، کسی که دنبال شهوترانی است دیگر نمی‌رود شهید بشود، کسی دنبال شهوتش است

نمی‌آید درگیر بشود، نمی‌آید خودش را به خاطر دفاع از حق بکشد. اگر ارزش‌ها نابود شدند مردم لذت‌گرا مردم مطیع هستند، سربزیر هستند، توسری خور هستند حال ندارد بجنگد، حال ندارد مبارزه کند، برای همین توی نظام سرمایه‌داری خانه باید تبدیل به خیابان، وقتی تبدیل شد به خیابان آرامش که مهم‌ترین خواسته عمیق انسان‌ها است، توی روان‌شناسی عمومی می‌گویند، سه تا ویژگی مطرح می‌کنند می‌گویند مهم‌ترین آرمان انسان‌ها، خواسته انسان‌ها، سه تا می‌گویند؛ برخی می‌گویند آرامش، برخی می‌گویند امید، برخی می‌گویند شادی که شادی غیر از خوشی است. آن‌هایی که می‌گویند آرامش بیشتر هستند. می‌گویند مهم‌ترین خواسته انسان‌ها آرامش است. یک پراتز کوچک باز کنم، امام خمینی توی آخرین جمله وصیت‌نامه‌اش نوشت با دلی آرام و قلبی مطمئن و ضمیری شاد و امیدوار به فضل خداوند از خدمت خواهران و برادران مرخص می‌شوم. شما هر کدام از این سه تا را بگویید من رسیدم. حالا این روان‌شناسی عمقی، دپ سایکولوژی این سه تا را مطرح می‌کنند ولی هر کدام.. ولی اغلب می‌گویند آرامش است. خانواده برای چیه؟ «خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» خانواده برای محیط آرامش است یک، دیگه خانواده برای چیه؟ برای تربیت است. حالا توی جامعه دینی دو تا کارکرد اصلی دارد؛ آرامش و تربیت نسل جدید. توی نظام سرمایه‌داری چه می‌شود؟ آرامش می‌رود تبدیل می‌شود به لذت شما به جای این که دنبال آرامش باشید باید دنبال لذت باشی و هرچه دنبال لذت می‌رود کمتر می‌رسی برای همین است که توی دوره مدرن افسردگی زیاد شده چون افراد دنبال لذت هستند و نمی‌رسند، افسرده می‌شوند. و بعدش تربیت را هم شما نیاز نیست تربیت کنی، دولت هست، حکومت هست، بده دست حکومت سکولار برای شما تربیت می‌کند. حالا ما حکومت‌مان دینی شده هم چنان الگوهای مان توی آن مانده. آقا وظیفه تربیت بر عهده خانواده است یا حکومت؟ مهم‌ترین سن رشد تربیتی بچه که هفت سال دوم است باید از خانواده جدا بشود و دوره مکمل آن که هفت سال سوم است باز هم باید از خانواده جدا بشود. دوازده سال، چه توجیهی دارد؟ من توی سند تحولات چیز آن جا دعوی مان شد، گفتم شما اول بیایید بی‌رسید چرا دوازده سال، کی گفته؟ کجای دین ما گفته، دوازده سال بچه را توی اوج زمان فعالیت ذهن، توی اوج شکوفایی از خانواده جدا کن بیر توی مدارس. مدل غربی طراحی شده که خانواده نابود بشود ما هم افتادیم توی دام آن، ما هی تقلا می‌کنیم، خوب هم می‌کنیم، ما فعلاً باید توی دوره مدرن بجنگیم، تقلا می‌کنیم مدارس مان دینی باشد حداقل خودمان برویم توی مدرسه کار دینی بکنیم، باز خوب است، خدا را شکر، حداقل مؤمنین زیاد توی این فضا هستند، هنوز نتوانستیم سکولار بشویم اما اقتضای نظام آموزش مدرن سکولاریسم است. بین معلم

می‌رود از دولت پول می‌گیرید، کاری با پدر و مادر ندارد. توی نظام مدرن، این که توی کشور ما جاری شده. معلم از دولت پول می‌گیرد و کاری به پدر و مادر ندارد، دولت هم توی عمده نظام‌های مدرن حالا کشور ما یک مقداری دغدغه دارند اگر خیلی‌ها داشته باشند. یک مقدار دغدغه دارد که معلم حداقل خوب باشد، آن جا اصلاً معلم بنا نیست که بچه را تربیت بکند، برای همین مرتب دارند هفت سال اول را هم می‌برند توی آن فضا، بعد توی سند ۲۰۳۰ و جاهای دیگر می‌گویند آقا جان دوره آموزش باید بیاید پایین تر. بعد کشور ما را می‌بینی که دارند مصوب می‌کنند که آموزش عمومی برود شش سال، آموزش عمومی از پنج سال شروع بشود، آموزش عمومی برود چهار سال. پشت سر هم. دولت باید بودجه بدهد، بودجه خرج کند، چرا دولت باید بودجه خرج کند؟ چه کسی این را گفته؟ دولت باید بودجه برای تربیت عمومی بگذارد. که چه بشود؟ هیچ کسی نمی‌پرسد که چه بشود، که خانواده دیگه تربیت نکند، که مهد کودک‌ها زیاد بشوند. این‌ها را دارم می‌گویم که بفهمیم توی چه جامعه‌ای داریم زندگی می‌کنیم. برای همین تصور من این است که اگر نگوییم مهم‌ترین لاقول یکی از مهم‌ترین وظیفه اجتماعی مسلمانان، مؤمنان تقویت خانواده است. جدی گرفتن خانواده است. اول بفهمیم توی چه میدانی داریم بازی می‌کنیم، اگر فهمیدیم چه جوری بازی می‌کنیم آن وقت درست بازی می‌کنیم. ببینید شهید مطهری یک کتابی دارد به اسم هدف زندگی... این کتاب‌های شهید مطهری را بخوانید، واقعاً خواندنی است. مقام معظم رهبری فرمودند که یک دور مطالعه آثار شهید مطهری کافی است تا انسان را به یک سطح راقی از معارف اسلامی برساند. سطح راقی یعنی سطح بلند مرتبه. امام خمینی می‌گفت یک استثنا خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم بگویم آثارش بی‌استثنا خوب است. واقعاً نظام فکری می‌دهد. یکی از بحث‌های قشنگ شهید مطهری توی کتاب هدف زندگی، آن جا می‌گوید به لحاظ دینی هدف نهایی جامعه چیه؟ یک عده می‌گویند عدالت است، یک عده می‌گویند عبودیت است. بحث مفصل می‌کند می‌گوید توی نگاه اسلام شرکت نداریم، هدف اصلی توحید و عبودیت است، عدالت توی مسیر توحید است. آن بحث اول که گفتم ولایت و عدالت، یک کمی می‌خواهم این جا بازش کنم. آقا جان هدف نهایی ما عبودیت است نه عدالت، شهید مطهری می‌گوید وقتی مارکسیست‌ها... می‌دانید مارکسیست‌ها یک دوره خیلی اسلامی بودند. می‌گویم مارکسیست‌ها ببخشید. سازمان مجاهدین که همان منافقین هستند، مجاهدین خلق، یک دوره خیلی اسلامی بودند، تا اوائل سال ۵۲-۵۱ و اوائل ۵۳ یک عده زیادی از این‌ها دولت شاه گرفت و سران آن‌ها را اعدام کرد و چی کرد، نسل اول‌شان عوض شد نسل دوم آمدند روی کار این‌ها گرایش‌های مارکسیستی دارند یک روز

اعلام کردند که ما تغییر ایدئولوژیک دادیم، ایدئولوژی ما از این پس مارکسیسم است. البته همان موقع دو نحله شدند یک عده‌شان ماندند یک عده‌شان... حالا این‌ها را دوستانی که سن‌شان بالاتر است این‌ها را می‌دانند. شهید مطهری می‌گوید من آن موقع خیلی نگران یکی از دوستان بودم... این حرف‌شان چی بود؟ حرف‌شان این بود این‌هایی که تغییر ایدئولوژی دادند. می‌گفتند عدالت اگر می‌خواهی با خداپرستی جور در نمی‌آید. آن‌هایی که تغییر ایدئولوژی دادند. این یک حرف مهمی بود توی جهان آن موقع. تزریق می‌کردند که عدالت با توحید جور در نمی‌آید. شهید مطهری می‌گوید من نگران یکی از دوستان بودم خیلی به این‌ها دل بسته بود، گفتم نکند این هم با این‌ها برود. بعدش یک بار او را دیدم گفتم فلانی چی شد؟ گفت نه آقا خدا برای ما یک است. مؤمن است دیگه، عدالتی که زیر سایه خدا نباشد مفت نمی‌ارزد. قطعاً عدالت جزو آرمان‌های ما است اما عدالت غیر توحیدی دروغ است، توهم است. چون می‌دانیم دروغ است هر کسی ادعای عدالت کرد مارکسیست هم شد، ادعای عدالت کرد چند سال بعد، پنجاه سال بعد، سی سال بعد نقش در می‌آید. ما چون می‌دانیم تنها در قالب عبودیت عدالت شدنی است. خب مسیر عبودیت توی نگاه دینی چیه؟ «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله» بعدش چه می‌گوید؟ «و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم» آقا پیامبر ما خودش را کشت، ایام غدیر هم نزدیک است. خودش را کشت به مردم بگوید اگر می‌خواهید عبودیت داشته باشید توی مسیر دین بمانید راهش چیه؟ راهش ولایت است. آقا ما انواع روش‌ها داریم برای عدالت، اصلاً بیابید شورا بگذاریم، شورا بهتر است یا آن که پیامبر گفته؟ ببینید چه حرف قشنگی است. شورا گذاشتیم دیگه، برویم توی سقیفه جمع بشویم ببینیم به نظر ما نظر عمومی چیه؟ این بهتر نیست، حالا پیامبر هم یک چیزی برای خودش گفته نعوذ بالله. ببینید چه حرف‌های قشنگی برای شما می‌زنند. مهم‌ترین هدف انبیاء چی بود؟ «لیقوم الناس بالقسط» عدالت را محقق کنند، اما آن کسی که می‌خواست عدالت را محقق کند گفت چی؟ گفت از مسیر ولایت باید بروید. برای همین آرمان جامعه مهدوی ولایت است که مفهوم ولایت توی خانواده معنی دارد نه توی جامعه، یعنی چی؟ آقا توی جامعه امام زمان کسی دزدی نمی‌کند، یا مؤمنین حتی نیاز داشته باشند دست توی جیب همدیگر هم می‌کنند بی‌خیال، کدام است؟ اولی است یا دومی؟ چقدر روایت شنیدید، خواندید دیگه، توی منبرها شنیدید دیگه. دزدی نمی‌کند که واضح است، سؤال ندارد. وضعیتی پیش می‌آید که.. آقا کجا مؤمن دست توی جیب برادرش می‌کند بی‌خیال، پاسخ را لو دادم، برادرش دیگه. الان ما برادرها و خواهرهای مان هم دیگه دارد غربی می‌شود. دیگه روابط برادری و خواهری مان هم مو را داریم از ماست می‌کشیم، می‌گوییم حساب حساب است کاکا برادر. این

ضرب‌المثل غریزدگی، کجا حساب حساب است کاکا برادر. نگاه مؤمنی حساب حساب است کاکا برادر؟ اگر ولایت مستقر بشود عدالت کف مطالبات است نه سقف مطالبات. این قدر بدبخت‌مان کردند آرمان‌شان شده عدالت. آقا امام زمان بیاید عدالت محقق بشود تمام است؟ نه بابا کجا تمام است. اصلاً حکومت امام زمانی که ما دنبال آن هستیم، دنبال عدالتش نیستیم که، عدالت کف است. آن قدر ظلم به ما شده تا می‌گویند عدالت دیگه وای همه چیز را گم می‌کنیم. نه آقا ولایت است، ولایت بیاید چه شود، طرف رفت پهلوی امام صادق علیه السلام گفت آقا ما خیلی چنین و چنان هستیم چرا شما ظهور نمی‌کنید. گفت شما برادر نیستید با هم، گفت نه آقا برادریم، با هم چنین و چنان هستیم. گفت یکی‌تان نیاز داشته باشد دست توی جیب آن یکی می‌کند به او نگوید؟ نه دیگه، برادر نیستیم. جامعه مهدوی این قدر مردم با هم صفا هستند، صمیمی هستند، خوب هستند. جامعه مهدوی همه در مقابل هم احساس مسؤولیت می‌کنند. کجا می‌توانی احساس مسؤولیت را یاد بگیری و یاد بدهی؟ خانواده. اصلاً خانواده زمانی پیدا می‌شود که زن و مرد به جای این که بروند شهوت‌رانی کنند، بگویند ما نمی‌خواهیم شهوت‌رانی کنیم، من می‌خواهم شهوتم فقط با یک نفر باشد و آن یک نفر را هم فقط برای شهوت‌رانی نمی‌خواهم. برای زندگی مشترک می‌خواهم. شروع خانواده مگر این نیست. این همه دختر و پسر توی خیابان هست برو کیفیت را بکن، مگر غربی‌ها این را نمی‌گویند، دوست دختر و دوست پسر و ما هم متأسفانه داریم به همان سمت می‌رویم؛ برخی از ما. سن قانونی ازدواج را می‌آورند پایین، دوست دختر و دوست پسر برود بالا عین خیال‌شان نمی‌آید. بیخشید می‌برند بالا نمی‌آورند پایین، اشتباه گفتیم. سن پایین ازدواج را به بهانه کودک همسری زیر هیجده سال کودک است، ازدواج نکند اما این همه دبیرستانی‌ها دوست پسر و دوست دختر دارند اشکالی ندارد کودک نیستند. عجب است. این‌ها چیزهایی است که باید توی جامعه‌مان بفهمیم. خانواده قوی بشود یعنی چی؟ می‌خواهی احساس مسؤولیت کنی شروعش از خانواده است. اول یک مرد تصمیم می‌گیرد به جای این که شهوترانی توی خیابان بکند ول کند، شهوتش را مدیریت بکند برود با یک زن زندگی بکند، همه کمالات را با هم به دست بیاورند، شهوت‌شان هم تأمین می‌شود. زن هم همین فکر را می‌کند، وقتی یک مرد و زن چنین فکری می‌کنند عقد ازدواج می‌بندند، وقتی عقد ازدواج می‌بندند با هم متعهد می‌شوند توی خیلی از امور نه فقط توی شهوت. با هم دیگر مسیر الی الله را طی کنیم، «هم و أَوْجُهُمْ فِي ظَلَالٍ عَلَى الْأَرْئِكِ مُتَكُونُونَ» (یس/۵۶) تا بهشت می‌خواهیم با هم برویم. آیه قرآن است دیگر. «هم و أَوْجُهُمْ فِي ظَلَالٍ عَلَى الْأَرْئِكِ مُتَكُونُونَ» تصمیم می‌گیریم بهشت با هم دیگر برویم. بعد تصمیم می‌گیرند بچه‌دار بشوند،

بچه دار بشویم که چه بشود؟ که خوش باشیم؟ نه، که سرباز امام زمان تربیت کنیم. این قدر سرباز امام زمان تربیت کردن موضوعیت دارد که امام‌ها یک جایی می‌آیند نقش مأموم بازی می‌کنند که ما یاد بگیریم. یک بار حضرت علی علیه السلام می‌خواهد با حضرت زهرا ازدواج کند، خب معلوم است که شرط و شروط نمی‌خواهد. اگر کسی می‌خواهد برود سراغ حضرت زهرا شرط و شروط می‌گذارد؟ چشم بسته می‌رود. خب این هیچی. بعد از حضرت زهرا ازدواج کند، حضرت چه کار می‌کند؟ به عقیل می‌گوید بگرد یک زنی پیدا کن برای من پسرهای شجاع بیاورد. آقای علی علیه السلام پسر شجاع برای چه می‌خواهی؟ برای این که فعلاً من امام هستم چند سال دیگر من شهید می‌شوم و امام یکی نفر دیگر است. من پسر تربیت می‌کنم سرباز امام. امام خودش دو تا پسرش امام است، پسرهای بعدی را هم سرباز امام تربیت می‌کند. این نگاه شیعه است توی ازدواج و بچه دار شدن. خب اگر خانواده شکل گرفت افراد توی گام اول فرزند هستند، بچه‌ها فرزند هستند دیگر، فرزند چی یاد می‌گیرد؟ یاد می‌گیرد احترام به والدین، احترام به والدین را یاد گرفتنی احترام به ولیّ یاد می‌گیرد، احترام به ولیّ یاد گرفتنی احترام به ولیّ توی جامعه را هم یاد می‌گیری. بعد ادب اجتماعی یاد می‌گیری. بعد که احترام به والدین یک کمی آمد بالا می‌شوند خواهر و برادر. جامعه ایمانی شکل می‌گیرد. اگر من توانستم خواهر و برادر خوبی باشم خواهر و برادر خوبی خواهم بود. این دیگه توضیح واضح است. چه کسی خواهر و برادر خوبی است؟ کسی که خواهر و برادر خوبی باشد. کجا می‌شود خواهر و برادر خوبی بود؟ توی خانواده، برای همین «إنّما المؤمنون...» دیروز یکی از این اقوام ما از بلژیک آمده با ایشان سر این بحث خانواده با ایشان صحبت می‌کردم. بعد به او گفتم که ببین الان توی آن جا این آیه «إنّما المؤمنون إخوة» را بگویی می‌فهمند یعنی چی؟ طرف برادرش را دو سال، سه سال هم نمی‌بیند حالا می‌خواهی بروی به او بگویی «إنّما المؤمنون إخوة» مؤمنین با هم برادر هستند یعنی یکی دو سه همدیگر را نبینیم دیگه، منظورت این است دیگه؟ چه کسی می‌تواند بفهمد که مؤمن برادر است، برادر یعنی چی؟ زمانی که برادری را تجربه کرده باشد. اوائل انقلاب فضا دینی بود، همه مؤمنین به هم می‌گفتند خواهر، برادر. می‌گفتند یا نه؟ الان به کسی برگردی بگویی می‌گویند اوه این چقدر عقب مانده است. مال دهه شصت است. خواهر، برادر. همه با هم دیگر... ببین به زن مردم نگاه زن مردم نمی‌کردند، نگاه خواهر می‌کرد. چقدر فرقش هست. بعد همکاری هم می‌کردند؟ آره، جایی که لازم بشود خواهر و برادر همکاری هم می‌کنند، خیلی وقت‌ها لازم نمی‌شود. توی افق خواهر و برادر نه توی افق چیزهایی که خودتان بلد هستید، می‌دانید جامعه چیه. و اگر خواهر و برادر شد بزرگ می‌شوند این‌ها، تصمیم

می گیرند ازدواج کنند. ازدواج کنند اولین گام توی مسیر تصمیم گیری جدید تثبیت ولایت است. یعنی چی؟ یعنی زن تصمیم می گیرد شوهر مادر، هم شوهر داشته باشد همسر بشود، هم مادر بشود. و زنی که همسری و مادری را تمرین بکند وقتی همسر خوبی شد ولایت پذیری او می رود بالا، وقتی مادر خوبی شد یاد می گیرد رحمت بی چشم داشت و مادری این قدر مهم است، آن سخن که گفتم زن یا نامرد مسأله این است. آن جا من بحثش را مفصل کردم که نگاه اسلام به زن، مادر است و مادری این قدر مهم است که نیاز نیست بچه داشته باشی تا مادر بشوی. البته مادری با بچه دار شدن تثبیت می شود ولی این قدر مفهوم مادری توی نگاه دین اساسی است که حضرت زهرا کیست؟ أم اییها. پدرش کی بود؟ پیامبر اکرم گل سرسید آفرینش اول مخلوق عالم. پیامبری که برترین مخلوق عالم است حضرت زهرا می شود چی؟ ام اییها. بین مادری برای زن چه کار می کند؟ مادری فقط نقش خانوادگی زن نیست، نقش اجتماعی زن است. زن اگر خودش را درست بفهمد برای ولی هم می تواند مادری کند، چه شود. این اوج قدرت زن است برای همین این قدر مهم است گویی مدار خانواده را بر زن بستند. «علی فاطمة و اییها و بعلها و بنیها» بین محور را گذاشته روی آن... توی بحث حدیث کساء، حدیث کسا می گوید «هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها» محور را می گذارد توی این خانواده، اهل بیت این است. بیت دیگه، اصلاً اهل بیت نه اهل فلان، اهل بیت، خانه. من ببخشید وقتم تمام شد. دو سه جمله جمع بندی کنم. حیف است آدم توی جمع هیأتی ها باشد گریزی به کربلا نزنند. ببینید حضرت زینب مادری می کند اول برای بچه خودش. بعد بچه را تربیت می کند بعد بچه اش را می فرستند میدان باز هم مادری می کند برای امام حسین علیه السلام. چه کار کرد حضرت زینب؟ می دانید دیگه همه جا می رفت، علی اکبر که می رفت اول همه زینب آمد جلو، برای پسر خودش چه کار کرد؟ آمد جلو یا نیامد جلو؟ چرا نیامد جلو؟ چون این جا نباید امام حسین شرمنده بشود. اگر زن فهمید چه کار بکند بعد حضرت زینب می شود کاروان سالار کربلا، با نقش مادری. بعد با مادری خودش دشمن را از پا در می آورد. من یک جایی مفصل صحبت کردم گفتم بین کربلا توی کربلا پیروز شد، امام نگذاشت که ما هزار سال بعد بگوییم امام حسین پیروز شد یزید شکست خورد. توی کربلا حضرت زینب سلام الله علیها پیروزی را اثبات کرد، چه کار کرد؟ روز قبل این ها هلله کردند وقتی پیروز شدند. کسی که پیروز می شود می خندد، کسی که شکست می خورد گریه می کند، حضرت زینب روز اول گریه نکرد. روز دوم وقتی آمدند اسبها از پیکر مطهرش رد شدند فریاد زد و مصیبتا، و اجداه، هذا حسینٌ بالعرء مرملاً بالدماء. دو تا راوی، هر دو هم توی لشکر عمر سعد، دو تا عین جمله شان این است «و الله ابکت کل عدو و صدیق» به خدا قسم دوست

و دشمن گریه کردند، یعنی همه لشگر عمر سعد گریه کردند، یعنی همان جا شکست خوردند، شکست را اثبات کرد. علی لعنة الله على القوم الظالمين و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون» خدایا ما را ببخش و بیامرز، تا نیامرزیده‌ای از دنیا مبر، توفیق بندگی به همه ما عنایت بفرما، ما را در مسیر اسلام در مسیر اهل بیت ثابت قدم بگردان، رهبر عزیزمان، نظام مقدس جمهوری اسلامی را تا ظهور امام زمان علیه السلام حفظ بفرما، در ظهور امام زمان علیه السلام تعجیل بفرما، مردم مظلوم عالم به ویژه مردم مظلوم یمن، بحرین، فلسطین، هر جا هستند، هر چه سریع‌تر با ظهور امام زمان، با عنایت امام زمان علیه السلام از شر ظالمان نجات عنایت بفرما، حاجت همه حاجت‌مندان را با عنایت امام زمان علیه السلام برآورده به خیر برگردان، اولین و آخرین دعای همه ما را تعجیل در ظهور امام زمان علیه السلام قرار بده و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.

پایان.